

آنکه می ماند

تقدیم به ققنوس توده ها
به مناسبت ۵۵- مین سال تولد
حزب توده ایران

قرنی است به تقریب
که ما گشته عشقم
بردار شقاوت!
تاریخ،
نمرده است
به شمشیر قضاوت.
برچشمه نهیبی نتوان زد،
که نجوشد!
تاریخ،
نه فرمان شهنشاه و،
نه انگاره شیخ است،
رودی است خروشان
که برآن،
مردم شوریده روانند.
این سلسله رنج
از سلطه خونین شهان،
رست،
از زخمه زندان،
به عیان،
کوه برآمد!
بسیار سرعاشق و شیداش،
بریدند!
بسیار نهال خوش نورسته اش،
از خاک گسستند!
شاهان ستمگر!
حکام ریاکار!
تاریخ،
زگردونه نیافتاد!
مردم، نشکستند.
این سلسله رنج
این چشمه جوشان و خروشنده،
نمرده است!
مردم، نتوان گشت
زاینده ترین اند...

شعر رسیده از ایران

در این شماره

- ۲ ص افزایش فشار بر نویسندگان ایران
- ۲ ص سیاست های صندوق بین المللی پول و بحران تولید برنج
- ۳ ص معجزه طرح و صنعت در جمهوری اسلامی
- ۳ ص نظام جدید تحصیلی، فاجعه ای دیگر
- ۷ ص تشدید جنگ داخلی در افغانستان
- ۷ ص پیروزی های تازه کمونیست ها در روسیه و یونان
- ۸ ص نگاهی به تحولات در حوضه دریای خزر

سید علی خامنه ای، جنتی، «خشونت، تاجر و تنگ نظری» و حکومت طالبان در افغانستان

جنتی دبیر شورای نگهبان، در نماز جمعه ۱۳ مهرماه در تهران ضمن حمله به حکومت طالبان در افغانستان از جمله گفت: «طالبان اسلام را بدنام می کند، خشونت تاجر و تنگ نظری خلاف اسلام است...». این سخنان جنتی که در پی حمله خامنه ای به حکومت طالبان ایراد می شود، مسأله کلیدی را مطرح می کند که برخورد به آن ضروری است. جنتی در توضیح نظرات خود می گوید: «گروه طالبان که عنوان حرکت اسلامی دارد و ادعا می کنند حکومت اسلامی تشکیل داده اند، با اعمال متحجرانه مانند ممنوع کردن دختران از رفتن به مدرسه، جلوگیری از کار زنان... و اجباری کردن عمامه به عنوان لباس اسلامی اسلام را بدنام می کند...» (کیهان ۱۴ مهرماه ۱۳۷۵).

نکته جالب در سخنان جنتی و خامنه ای در حمله به «تاجر» و «خشونت» طالبان در برخورد به مخالفان، این است که این انتقادات از سوی کسانی مطرح می شود که در سال های اخیر از سرسخت ترین مبلغان همین سیاست در کشور ما بوده اند. جنتی در همین نماز جمعه ضمن تبلیغ سیاست های مشابهی می گوید: «من به کسانی که از جاذبه های زنانه استفاده می کنند و می خواهند جامعه اسلامی و پاک ما را به سوی ابتذال پیش ببرند اخطار می کنم چنانکه به حرکت های خود ادامه دهند با خروش و اعتراض خانواده های شهدا و اقشار حزب اللهی جامعه مواجه خواهند شد.»!

مردم ما فرموش نکرده اند که این سران رژیم بودند که شعار «یا روسری یا توسری» برای وادار کردن زنان به رعایت

ادامه در ص ۶

بحثی پیرامون شرایط و مسایل مبوم طبقه کارگر ایران

در صفحات ۲ و ۵

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۹۱، دوره هشتم
سال سیزدهم، آبان ۱۳۷۵

«دیپلوروز، زندان و شکنجه» امروز زندانبان، شکنجه گر و سرکوبگر مردم

روزنامه رسالت، شنبه ۱۴ مهرماه ۱۳۷۵، در گزارش مفصلی پیرامون سفر ناطق نوری به سیستان و بلوچستان با تیتر درشتی از قول ناطق نوری نوشت: «دیروز، زندان و شکنجه - امروز، خدمت به مردم همواره برای انجام وظیفه وارد صحنه شده ام... اگر احساس کنم دیگران بهتر از من هستند کاندیداتوری ریاست جمهوری را به آنها واگذار می کنم.»

سخنان ناطق نوری، که بیشتر به اعلام کاندیداتوری او برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری شبیه است، حاوی نکات جالبی است که پرده از روی برنامه جناح حاکم رسالت - حجتیه برای دوران پس از رفسنجانی برمی دارد. ناطق نوری در سخنانی که در جمع روسای دانشکده ها و دانشگاه ها، اساتید، دانشجویان و دانش آموزان این استان در پاسخ به سوالات شرکت کنندگان از جمله گفت: «بنده بارها گفته ام که کارهای ما تکلیفی

ادامه در ص ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

رویدادهای ایران



اعتصاب و راهپیمایی دانشجویان در همدان

دفتر خبری حزب ملت ایران در واشنگتن اخیراً خبر داد که به دنبال حادثه تصادف اتوبوس حامل دانشجویان دانشگاه آزاد همدان که منجر به کشته شدن ۳۰ تن از دانشجویان این دانشگاه شد، از روز پنجشنبه ۱۹ مهر، ۳۵۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه آزاد همدان با تعطیل کردن کلاس های درس دست به اعتصاب زدند. همچنین، دو هزار نفر از دانشجویان این دانشگاه اقدام به راهپیمایی در یکی از خیابان های مرکزی همدان نمودند که پس از چندی با ممانعت نیروهای انتظامی مواجه شدند.

تجمع اعتراضی اهالی شهرک راه آهن

بنا بر گزارش روزنامه «سلام» (۱۰ مهر ۷۵)، در روز ۹ مهرماه بیش از ۲۰۰ نفر از اهالی شهرک راه آهن در اعتراض به تغییر مسیر اتوبان «شهید همت» در مقابل وزارت کشور تجمع کردند. طبق گفته معترضین، شهرداری از ۶ ماه قبل مسیر تصویب شده این اتوبان را به نحوی تغییر داده است که منجر به «تخریب صدها خانه مسکونی» می شود. اعتراض کنندگان یادآور شدند که «مدت شش ماه است که با ارگان های مختلف نامه نگاری کرده اند ولی تاکنون ترتیب اثری داده نشده است».

روزنامه «سلام» در این گزارش خود همچنین نوشته است: «هنگامی که خبرنگار ما گزارشی از تجمع این افراد تهیه می کرد از طرف مسؤولین حراست و

بازرسی وزارت کشور مورد بازخواست قرار گرفت و حدود یک ساعت را در اتاق های مختلف برای پاسخگویی به مسؤولین مربوطه گذراند».

افزایش فشار بر نویسندگان ایران

روزنامه «گاردین»، چاپ لندن، اخیراً گزارشی در رابطه با افزایش سانسور در ایران و تشدید فشار بر نویسندگان و هنرمندان منتشر کرد. «گاردین» در گزارش خود نوشت که تنها در هفته های اخیر، انتشار ۵ نشریه در ایران توسط رژیم متوقف شده و اجتماع اعضای «کانون نویسندگان ایران» که ریاست آن را هوشنگ گلشیری برعهده دارد، ممنوع اعلام شده است. طبق گزارش این نشریه، محل اجتماع اعضای «کانون نویسندگان» اخیراً مورد حمله قرار گرفته و هوشنگ گلشیری به منظور «بازجویی» بازداشت شده است. طبق این گزارش، «فرح سرکوهی»، مدیر مسؤول ماهنامه «آدینه» نیز اخیراً به بهانه «بازجویی» بازداشت شده و نشریه «آدینه» به حالت تعلیق درآمده است. بنا به گزارش گروه «دیده بان حقوق بشر»، رضا تهرانی، سردبیر «کیهان فرهنگی» نیز به زودی به اتهامی که هنوز اعلام نشده محاکمه خواهد شد.

تجدید فعالیت مجمع روحانیون مبارز

روزنامه «سلام» و دیگر روزنامه های مجاز کشور در روزهای اخیر با درج مصاحبه ای با دبیرکل «مجمع روحانیون مبارز» خبر از تجدید فعالیت سیاسی این تشکل دادند. حجت الاسلام مهدی کروی، دبیرکل این مجمع، اعلام کرد که پس از ماه ها بحث در شورای مرکزی «مجمع روحانیون مبارز»، این مجمع تصمیم گرفته است پس از گذشت پنج سال به سکوت و انزوای سیاسی خود خاتمه دهد. کروی در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری را یکی از علل تجدید فعالیت سیاسی «مجمع روحانیون مبارز» اعلام داشت. قابل ذکر است که هم خاتمه ای و هم شخص رفسنجانی اخیراً مخالفت علنی خود را با تغییر قانون اساسی به منظور گشودن راه کاندیداتوری مجدد رفسنجانی برای مقام ریاست جمهوری اعلام داشته اند.

خلخالی: حجتیه همه جا نفوذ دارد!

صادق خلخالی، اولین «دادستان انقلاب» جمهوری اسلامی، اخیراً طی مصاحبه ای با نشریه «مبین»، پس از حمله شدید به نهادهای مبارزه با «منکرات» رژیم گفت که «این روزها هرکس به نام نهی از منکر مزاحم مردم می شود». خلخالی، پس از اعلام این که «من دست انجمن حجتیه را در همه شئون مملکت می بینم» و این که «انجمن حجتیه» نهادی «خودکامه است»، خطاب به نهادهای «نهی از منکر» گفت: «شما هرج و مرج می کنید... به سینماها حمله می کنید... امام موسیقی را بد نمی دانست... حالا شما از امام هم متدین تر شده اید. در مورد تلویزیون... اصولاً نمی شود تلویزیون نداشته باشیم یا اینکه داشته باشیم و همه اش روضه خوانی باشد... اصلاً تلویزیون این جور می خورد و باعث دلسردی مردم می شود». خلخالی در بخش دیگری از این مصاحبه چنین اظهار کرد که «خدمتگزارترین و سازنده ترین شخصیت ها در ایران، اول هاشمی رفسنجانی است!! بعد امیر کبیر، پس از او مرحوم سیدحسن مدرس، بعد از او سیدجمال الدین اسدآبادی همدانی و در رده های بعد شیخ محمد خیابانی، کلنل محمدتقی خان پسیان و میرزا کوچک خان جنگلی هستند».

بمباران نقاط مرزی ایران و ترکیه توسط رژیم

بنا بر گزارش هفته نامه «ایران تایمز»، چاپ واشنگتن (۲۰ مهر ۷۵)، به درخواست دولت ترکیه، جمهوری اسلامی نقاط مرزی ایران و ترکیه را بمباران کرد. در اطلاعیه ای که توسط سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا در روز ۱۰ مهرماه منتشر شد گفته می شود که آماج این بمباران «نقاط مورد سوء ظن آنکارا که مشخصات آنها توسط مقامات مرزی ترکیه در اختیار ایران گذاشته شد» بوده است. این اقدام رژیم به دنبال سفر اخیر «نجم الدین اربکان»، نخست وزیر ترکیه، به ایران و توافق دو دولت بر سر گسترش همکاری های امنیتی انجام گرفت. یکی از هدف های اصلی این اقدامات، «جلوگیری از نفوذ جنگجویان وابسته به حزب کارگران کرد ترکیه از طریق خاک ایران به ترکیه» اعلام شده است.

سیاست های صندوق بین المللی پول و بحران تولید برنج در ایران

کنند، انجامید. به گفته نماینده بابل در مجلس، «بازار محلی ما دچار رکود شده و کشاورزان دیگر هیچ علاقه ای به کشت برنج ندارند».

نارضایتی شدید ناشی از این وضع فاجعه بار، اخیراً برخی از نمایندگان مجلس را وادار کرد که خواستار استیضاح وزرای کشاورزی و بازرگانی رژیم شوند و تصویب قوانینی را به منظور جلوگیری از ورود هرگونه برنج خارجی، به ویژه برنج آمریکایی، طلب کنند. اما این تلاش نیز تاکنون با عدم موفقیت روبرو شده است.

روزنامه «سلام» در شماره ۱۱ مهرماه خود گزارش داد که «دو فوریت طرح افزایش ۵۰ درصد عوارض گمرکی برای برنج وارداتی در مجلس رد شد». یکی از مخالفان عمده این طرح، موحدی سواجی نماینده تهران در مجلس بود که دلیل مخالفت خود را با این طرح چنین بیان کرد: «من با این طرح به دلیل این که موجب افزایش قیمت برنج داخلی می شود!! مخالف هستم... آیا صحیح است ما برای ۶۰ میلیون جمعیت کشور به خاطر استان گیلان و مازندران استثناء قائل شویم؟...!!!»

وضع فاجعه آمیز تولید برنج در داخل کشور ناشی از سیاستی است که دولت جمهوری اسلامی به شکلی آگاهانه در جهت اجرای سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در پیش گرفته است. عیسی کلانتری، وزیر کشاورزی رژیم، با تکیه بر این مدعی که «هزینه تولید برنج در برخی کشورهای آسیایی و نیز در کنیا سی درصد از ایران کمتر است»، علناً هدف کاهش سریع بهای برنج داخلی را از طریق سرازیر کردن برنج آمریکایی به بازار کشور در پیش گرفته است. و این در حالی است که همین دولت، به خواست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، سوسید برنج را که هدف اصلی آن پایین نگهداشتن بهای برنج داخلی برای زحمتکشان کشور بود حذف کرده است!

بر اساس همین سیاست بود که واردات برنج ایران از رقم ۴۰۰ هزارتن در سال ۱۳۷۳ به رقم بی سابقه یک میلیون تن در سال ۱۳۷۴ افزایش داده شد! اقدامی که به سقوط شدید بهای برنج در داخل کشور و ورشکستگی بسیاری از تولیدکنندگان داخلی، به ویژه در استان های گیلان و مازندران که حدود ۷۰ درصد نیاز کشور به برنج را تأمین می

تسلیم فزاینده حکام رژیم جمهوری اسلامی به سیاست های خانمان برانداز نهادهای امپریالیستی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول — از جمله خصوصی سازی، تعدیل اقتصادی، گشودن دروازه های کشور به روی کالاهای خارجی، حذف سوسیدها، و... — هر روز فاجعه ای تازه برای مردم میهن ما می آفریند. یکی از آخرین نمونه های این فجاجع بحران تولید برنج در داخل کشور است که هر روز ابعاد تازه ای به خود می گیرد. خبرگزاری فرانسه در اوایل مهرماه طی گزارشی افشا کرد که واردات برنج از آمریکا بدون سروصدا دمار از روزگار تولید ملی درآورده است. طبق گزارش این خبرگزاری، علی رغم تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا، برنج آمریکایی به شکلی وسیع و به بهایی که هیچ تولیدکننده داخلی قادر به رقابت با آن نیست، در ایران به فروش می رسد.

در اوایل مهرماه سال جاری، نمایندگان استان های گیلان و مازندران در مجلس وضع تولید برنج در داخل کشور را فاجعه آمیز اعلام کردند و خواستار قطع فوری واردات برنج خارجی و به ویژه برنج آمریکایی شدند.

معجزه طرح و صنعت در جمهوری اسلامی!

مناسبت هفته جهادسازندگی ۲۰۰۰ طرح عمرانی و آبادانی افتتاح می شود و برای ۵۰۰۰ نفر شغل ایجاد می گردد. ماکاری نداریم که روزنامه یادشده به هیچکدام از طرح های مورد بحث اشاره ای نکرده است تا معلوم شود در چه زمینه هایی هستند. آچه که می خواهیم بدان بپردازیم همین حساب سرانگشتی ساده می باشد که اگر بازهم از آن کمک بگیریم به این نتیجه می رسیم که در جمهوری اسلامی هر طرح عمرانی و آبادانی که برای رسیدن به استقلال اقتصادی کشور از سوی مسؤلان متعهد برنامه ریزی می شود و با جار و جنجال فراوان افتتاح می شود فقط برای ۲ نفر و نصفی کار ایجاد می کند. سوالی که مطرح است این است که آیا می توان بازار مکاره ای از این نوع را طرح اقتصادی نامید و پیرامون آن جنجال براه انداخت؟ در کجای دنیا سراغ دارید که به امکاناتی که فقط برای ۲ نفر کار ایجاد کرده است، «طرح اقتصادی» نام گذارند و با هیاهوی تبلیغاتی گوش کرکن به افتتاح آن بپردازند؟ بنظر می رسد که مسؤلین جمهوری اسلامی دکان بازی را با طرح اقتصادی عوضی گرفته اند! یکی تولید اتوبیل را خمره رنگرزی می پندارد و دیگری طرح عمرانی را دکان بقالی!

گفته ها و ادعاهای مسؤلان در جمهوری اسلامی همیشه مانند کاریکاتورهای بدون شرح بوده است، تنها کسی که این یاوه سرایی ها را جدی می گیرد خود مسؤلان می باشند که مردم می روند برای رفع این گونه خودباوری ها به توهمات آنان نقطه پایان بگذارند.

پیکان را به کمتر از دو دقیقه کاهش دهد... وی همچنین تولید پیکان را در سال گذشته ۹۰ هزار دستگاه اعلام کرد» (رسالت ۲۰ خرداد). ما کاری نداریم که اگر همین گفته دقیق آقای مدیر عامل را یک حساب سرانگشتی بکنیم تولید اتومبیل یادشده، می بایست به مراتب بیش از این رقم در سال برسد! آمار موجود در صنعت اتومبیل سازی، مدت زمان کار لازم برای تولید یک اتومبیل را در سه قطب بزرگ جهانی چنین اعلام کرده است: در اروپا ۳۶ ساعت کار لازم است تا یک اتومبیل تولید شود، در آمریکا ۲۶ ساعت و در ژاپن ۱۹ ساعت.

حال اگر در جمهوری اسلامی این مدت به ۲ دقیقه ناقابل رسیده است، امدادهای غیبی و اعجازهای حضوری رهبران ولایت فقیه نمی باشد، همان بیکرانی قالب یاد شده ای است که در بالا بدان اشاره رفته است و مسؤلان خود را مختار می دانند که در خارج از هر اندازه ای که لازم بدانند آن را مورد استفاده قرار دهند! نمونه های دیگری را هم می توان نیم نگاهی انداخت و به بی مرزی معیارهای یاد شده باز هم بیشتری برد: روزنامه رسالت در شماره ۲۳ خرداد ضمن ابراز خرسندی از شکوفایی صنعتی و استقلال اقتصادی و خودکفایی... جمهوری اسلامی اعلام می کند که به

ارایه برنامه و اجرای طرح های گوناگون عمرانی، اقتصادی، بهداشتی و خدماتی و صنعتی... از جمله وظایف آن دسته از دولت هایی است که مسؤلان آن برای مدت معینی از سوی مردم انتخاب می شوند. دولت های مربوطه با عملی ساختن طرح های یاد شده، اهداف گوناگونی را تعقیب می کنند که ایجاد کار و اشتغال برای مردم و عمران و آبادی برای کشور از عمده ترین آنان می باشد. اما در جمهوری اسلامی که مردم نقشی در تعیین دولت و دولتمردان ندارند، برنامه های یاد شده نیز با شیوه های بسیار استثنایی ارایه می شود که قالب معروف و شناخته شده آن دروغ است و عوام فریبی. در این جمهوری برای هر چیزی اگر حد و حدودی متصور باشد، قالب یاد شده تنها موردی است که از اینگونه مرزبندی ها آزاد است و می تواند در هر اندازه و معیاری از سوی مسؤلان مورد استفاده قرار گیرد و به مردم تحویل داده شود! نگاه کنید به یک مورد از قالب های یاد شده و اندازه آن را خود تعیین کنید:

مدیر عامل ایران خودرو در جمع خبرنگاران اعلام کرد: «در هر دو دقیقه و سی ثانیه یک دستگاه اتومبیل پیکان تولید می شود و با برنامه ریزی های انجام شده، مدیریت این شرکت تصمیم دارد زمان تولید هر دستگاه

نظام جدید تحصیلی، فاجعه ای دیگر

نظام جدید آموزشی متوسطه بر این مساله اتفاق نظر دارند و کارشناسان تربیتی از آموزش عملی برخی از دانش آموزان دوره های کار و دانش و فنی و حرفه ای در کارگاه های خصوصی ابراز نگرانی می کنند» (همانجا).

به این ترتیب فقط در فاصله سه سال بسیار کوتاهی که مسؤلان جمهوری اسلامی نظام جدید را بدعت گذاشته اند، چنین فاجعه ای بیار آمده است. پی بردن مسؤلان به فاجعه یاد شده تغییری در وضعیت قربانیان آن نخواهد آورد چرا که در رابطه با مسایل اخلاقی، بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی، عواقب وخیم خود را دیرتر بروز می دهند و بسیاری از آنها تا ابد در ضمیر قربانی خود باقی می مانند.

کودکانی که بر اثر بی کفایتی مسؤلان «متعهد» به این تباهی کشانده شده اند، واکنش ناهنجاری های خود را فردا بروز خواهند داد و آثار شوم آن در آینده برجامعه سایه خواهند افکند. مسؤلان جمهوری اسلامی و رژیم ارتجاعی ولایت فقیه در کنار تمامی صدماتی که بر میهن ما وارد ساخته است در محدوده آموزش و پرورش، دو ضربه کشنده و مهلکی را به نام تربیت مکتبی بر پیکر جامعه وارد ساخته اند که زودن آثار فلاکت بار آن ها مدت ها طول خواهد کشید. در دوران مدرسه، اخلاق را از فرزندان مردم گرفته اند و در دوران دانشگاه، علم را.

دانشگاه، ایجاد دوره پیش دانشگاهی، متناسب ساختن محتوای برنامه ها با شرایط شهرهای کوچک، برقراری دوره های کاردانی، ایجاد آموزش های فنی و حرفه ای... و جایگزینی نظام واحدی به جای نظام سالی. اهدافی که در نگاه اول، انقلابی و تحول آفرین جلوه کرد و حتی برخی را از هول حلیم در دیگ انداخت! اما امروزه که نخستین گروه از آموزش یافتگان این دوره در سال تحصیلی جاری فارغ التحصیل خواهند شد مسؤلان رژیم متوجه یک نکته بسیار ظریفی شده اند که گویا به هنگام تصویب کلیات، آن را فراموش کرده بودند: نادیده گرفتن اوقات فراوان بیکاری که طرح جدید برای دانش آموزان بیار آورده است.

آیا می دانید نتیجه این فراموشی جزئی چه بوده است؟ «مشکلات اخلاقی دانش آموزان!» (رسالت ۲۹ خرداد). به عبارتی روشن تر سوء استفاده های جنسی از دانش آموزان در مراکز آموزشی واقع در کارگاه های خصوصی! دبیریکی از دبیرستان های تهران می گوید: «... در نظام جدید، دانش آموز دبیرستانی، تلقی تمام وقت محصل بودن و یا به عبارتی زیر پوشش مدرسه بودن را فراموش کرده است... کنترل دانش آموزان در طول روز هم از طریق مدرسه و هم از طریق خانه قطع می شود... معاون پرورشی وزیر آموزش و پرورش و همچنین مدیر کل دفتر توسعه

آموزش و پرورش نوجوانان و جوانان در دوره های تحصیلی گوناگون، از اساسی ترین پایه های ساختاری هر جامعه است. توجه نهادهای ملی و دولتی به این رکن تعیین کننده، یکی از مهم ترین وظایف جامعه های انسانی است، چرا که گردانندگان آینده، از تعلیمات اینگونه نهادها متأثر می شوند و خدمت خود را در حد مجموعه ای ارائه می دهند که فراگرفته اند.

در جمهوری اسلامی نیز مسؤلان ادعا کردند که بدین مهم توجه جدی مبذول داشته اند و به مسؤولیت خود در این مورد پی برده اند، اما عملکرد آنان در همان آغاز نشان داد که سخن پراکنی های رهبران در این مورد نیز نواختن سرنا از سرگشاد آن بوده است! بدین معنی که به جای شروع از پایین از بالا یعنی از دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی آغاز کردند و نشان دادند که آنچه برای آنها مهم می باشد جنبه سیاسی قضیه تایید کورکورانه رژیم است، نه مساله آموزشی. مسؤلان جمهوری اسلامی که خیال خام خود را از بستن و بازگشایی دانشگاه ها آسوده دیدند، ادعا کردند که سیستم تحصیلی موجود در پایین نیز پاسخگوی جامعه اسلامی نیست و بدین بهانه به تغییر و تحولاتی در آن دست یازیدند، در سال ۱۳۶۸ کلیاتی بنام «نظام جدید آموزش متوسطه» از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد که از آغاز سال تحصیلی ۱۳۷۱ به مورد اجرا گذارده شد و بیش از ۱۰٪ از فارغ التحصیلان دوره راهنمایی را زیر پوشش قرار داد که امروزه به سراسر کشور گسترش داده شده و اجرای آن را عمومی ساخته است.

نکته های گوناگون طرح جدید عبارت بود از: آماده کردن دانش آموزان برای ورود به

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

بحثی پیرامون شرایط و مسایل مبرم طبقه کارگر ایران

- در حال حاضر حدود ۷۰ درصد آرای صادره از سوی هیأت های حل اختلاف به نفع مدیران و کارفرمایان است.
- در شرایطی که خط فقر از سوی معاون وزیر بازرگانی دریافت حقوقی معادل ۶۸۰۰۰ تومان در ماه برای خانواده های شهری تعریف می شود بر اساس گزارش «شورای عالی کار» جمهوری اسلامی میانگین حقوق کارگران در سال ۱۳۷۵، ۲۸۷۶۴ هزار تومان در ماه است.
- طرح و اجرای طبقه بندی مشاغل صحیح و اصولی یکی از خواست های جدی و اساسی طبقه کارگر ایران بوده و هست که عملی ساختن آن از عهده رژیم ضد کارگری «ولایت فقیه» خارج است.
- برای سران رژیم کارگران ایرانی کالاهای ارزان قیمتی هستند که می توان با صادر کردن آن به خارج از کشور و وادار کردن آنان به کار در شرایط غیر انسانی، از جمله زندگی در پارک ها و اردوگاه های شبیه به زندان بدون داشتن کوچکترین حقی در مقابل کارفرما هم مشکل بیکاری در کشور را حل کرد و هم درآمد ارزی از آن به دست آورد.

و افزایش هزینه زندگی شد و گفت: «افزایش ناگهانی دستمزد ها طبعاً آثار تورمی شدید در پی خواهد داشت. سیاست هایی مثل کاهش میزان مالیات حقوق کارکنان اعم از کارگر و کارفرما از طریق افزایش سقف معافیت های مالیاتی، واگذاری سهام کارخانه ها به کارگران، سهم کردن کارگران، تعمیم طبقه بندی مشاغل...» همه در جهت هماهنگ کردن دستمزدها با هزینه زندگی انجام گرفته است. این ادعاهای وزیر کار رژیم، نیز بی پایه و سرپا دروغ است. نه تنها میان رشد سرسام آور قیمت ها و دستمزدها ارتباط منطقی و درستی حاکم نیست بلکه در سال های اخیر درآمد واقعی کارگران و زحمتکشان مرتباً سیر نزولی را طی کرده است و بخش انبوهی از مردم کشور را هرچه بیشتر به سمت فقر و محرومیت رانده است. حتی آمار رسمی رژیم نیز قادر به پرده پوشی این واقعیت نیست. روزنامه کیهان ۳۰ خرداد امسال، در گزارشی پیرامون سمینار «فقر زدایی» از قول معاون اول وزیر بازرگانی نوشت: «هر خانواده تهرانی که نتواند در ماه دستمزد ۶۸ هزار تومان برای هزینه هایش بودجه تأمین کند، از نظر تغذیه و پاسحکوبی به دیگر نیازهای اولیه اش دچار مشکل می شود و در زیر خط فقر قرار می گیرد... بودجه معادل خط فقر در خانواده های شهرستانی ۴۵ هزار تومان و در خانواده های روستایی ۳۸ هزار تومان است...».

اگر ارقام ارایه شده از سوی معاون اول وزیر بازرگانی را در کنار مصوبه شورای عالی کار در مورد میانگین دستمزد کارگران برای سال ۱۳۷۵ قرار دهیم، عیار ادعاهای دروغ وزیر کار رژیم بیشتر روشن می شود. روزنامه ابرار در شماره ۱۰ اسفند ماه ۱۳۷۴ گزارش داد: «شورای عالی کار جمهوری اسلامی میانگین دستمزد کارگران برای سال ۱۳۷۵ را در حد ۲۸۷۶۴ تومان تعیین کرد...»

به عبارت دیگر اگر این میانگین را ملاک محاسبات خود قرار دهیم دستمزد کارگران کمی

اختلاف به نفع مدیران و کارفرمایان است...».

به عبارت دیگر مراجع رسیدگی به شکایات کارگران که اکثراً می بایست به اعتراض ها علیه رفتار نادرست کارفرما، اخراج های بی دلیل و نادرست رسیدگی کنند، عمدتاً به نفع کارفرمایان رای صادر می نمایند و حامی منافع آنان هستند. وزیر کار رژیم در این مصاحبه ضمن اعتراف به شرایط ناگوار زندگی کارگران و زحمتکشان تلاش می کند تا سیاست خانمان برانداز «تعدیل اقتصادی» و «خصوصی سازی» دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را یگانه راه خروج از بحران کنونی و به نفع شرایط کارگران معرفی کند و با عوام فریبی رایج سران و مسؤولان رژیم در این زمینه از جمله می گوید: «هدف برنامه خصوصی سازی دست یابی به حداکثر کارایی اقتصادی و بازدهی بیشتر توأم با کیفیت است... در اقتصاد کشور ما به ویژه در بخش تولید کارگاهی بیکاری پنهان وجود دارد، چنانچه سیاست خصوصی سازی ادامه یابد به کاهش بیکاری پنهان منجر خواهد شد. به موازات تعدیل نیروی انسانی، تأسیس واحدهای جدید و تحرک سرمایه مد نظر باشد و از این رهگذر فرصت های شغلی جدید پدید آوری...».

واقعیت اجرای این سیاست ها در چند سال گذشته بر خلاف ادعاهای کمالی نه تنها به افزایش تولید و فرصت های شغلی منجر نشده است، بلکه در مجموع لطمات شدید به پیکر واحد های تولیدی وارد کرده است و سبب افزایش بیکاری در کشور شده است. سیاست خصوصی سازی که کمالی تبلیغ آن را می کند، چیزی جز حراج واحد های تولیدی کشور و فربه تر کردن بخش دلالی - انگلی اقتصاد کشور - کلان سرمایه داری تجاری - بوروکراتیک نیست.

کمالی در بخش دیگری از مصاحبه خود مدعی بهبود وضع زندگی کارگران در سال های اخیر و مرتبط بودن و هماهنگی میان دستمزدها

بحران ژرف اقتصادی-اجتماعی و پیامدهای گسترده آن زندگی میلیون ها تن از مردم زحمتکشان و کارگران کشور ما را با دشواری های زیادی روبرو کرده است. در این رهگذر طبقه کارگر ایران از قربانیان اصلی سیاست ها و عملکرد ضد مردمی رژیم «ولایت فقیه» است. زندگی و معیشت کارگران در نتیجه همین سیاست ها و تخریب زیر بنای صنعت و بافت تولیدی، در سراسر کشور قرار گرفته است و هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. در هفته های اخیر همراه با اوج گیری ناآرامی ها در بسیاری از محیط های کارگری، مسؤولان رژیم نیز به تکاپو افتادند تا با ارایه انواع و اقسام «طرح ها» و شعار های توخالی و دهن پر کن از اوج گیری نارضایتی در طبقه کارگر جلوگیری کنند.

در این زمینه حسین کمالی، وزیر کار و امور اجتماعی رژیم، در یک مصاحبه اختصاصی با «کیهان هوایی»، ۴ مهرماه ۱۳۷۵، مطالب بسیار افشاگرانه ای پیرامون وضعیت دردناک و دشوار کارگران بیان کرد که قابل توجه است. افزون بر این، کمالی در این مصاحبه آشکارا پرده از نظرات ارتجاعی و کارگر ستیزانه رژیم و ارگان های وابسته به آن در محیط های کارگری برداشت. و در پاسخ به پرسشی درباره اجرای قانون کار، از جمله گفت: «وقتی در سال ۱۳۶۹ قانون کار پس از تصویب برای اجراء به ما ابلاغ شد، ما با دیدگاه های متفاوتی درباره این قانون مواجه بودیم... کارفرمایان مدعی بودند که اگر کارگری جرم سنگین مرتکب شود بر اساس این قانون نمی توانند او را اخراج کنند، در پاسخ می گفتیم که کدام ماده یا تبصره این قانون تصریح کرده است که مثلاً اگر کارگری رفتار ناشایستی از خود نشان داد کارفرما نمی تواند با او برخورد کند؟ منتها شرط برخورد و اخراج این است که از مجاری قانونی پی بگیرد و اگر هیأت حل اختلاف، کارگر را خاطی و مستحق اخراج تشخیص داد، در این صورت کارفرما می تواند او را اخراج کند... در حال حاضر حدود ۷۰ درصد آرای صادره از سوی هیأت های حل

ادامه بحثی پیرامون شرایط و ...

بیش از ۴۰ درصد نیاز مالی معادل خط فقر در تهران و ۶۰ درصد آن در شهرستان ها است. بر اساس همین میانگین دستمزدها همچنین روشن می شود که یک گارگر برای آنکه بتواند حتی در مرز فقر زندگی حداقلی برای خود دست پا کند نیازمند داشتن حداقل سه کار متفاوت است. سرنوشتی که امروز بخش های وسیعی از مردم ما را همچنان باتلاقی بیش از پیش در خود فرو می کشد.

نکته دیگری که کمالی در مصاحبه خود مدعی آن می شود وجود «امنیت شغلی» برای کارگران است که با توجه به آمار و ارقام موجود و حتی صحبت های خود کمالی کوچکترین نزدیکی با حقیقت نمی تواند داشته باشد. چگونه می توان درباره امنیت شغلی کارگران سخن گفت در هر حالی که روزانه به لشکر چند میلیونی بیکاران اضافه می شود و ارگان هایی مانند «هیأت های حل اختلاف» که مسئول رسیدگی به شکایات کارگران پیرامون اخراج های بی دلیل و نادرست هستند، ۷۰ درصد از آرای خود را به سود کارفرما صادر می کنند؟

طرح طبقه بندی مشاغل نیز بر اساس واقعیات روز هیچگونه زمینه اجرایی در رژیم «ولایت فقیه» ندارد. هزاران کارگر در شرایط سخت در معادن مختلف کشور از نفت و گاز گرفته تا معادن سرب، سنگ آهن و مس ... در نبود یک طرح واقعی طبقه بندی مشاغل که منافع آنان را تأمین کند، وحشیانه استثمار می شوند. کارگران زن و مرد بسیاری از کارگاه ها، کارخانه ها و واحدهای تولیدی بزرگ و کوچک کشور، در دشوارترین شرایط و بدون آنکه از شرایط و حقوق کاری مطابق با استانداردهای بین المللی برخوردار باشند به کار مشغولند. طرح و اجرای طبقه بندی مشاغل صحیح و اصولی یکی از خواست های جدی و اساسی طبقه کارگر ایران بوده و هست که عملی ساختن آن از عهده رژیم ضد کارگری «ولایت فقیه» خارج است.

کمالی در بخش دیگری از مصاحبه خود پرده از روی یکی از آخرین ترفندهای و سیاست های رژیم برای «حل» مسأله بیکاری برمی دارد و از جمله می گوید: «واقعیت این است که به علت جوان بودن جمعیت ایران مشکل بیکاری در کشور ما وجود دارد ... فشار نیروی کار تازه وارد به بازار کار، دست کم طی یک-دو دهه آینده افزایش خواهد داشت ... با دورنمایی که از افزایش نیروی کار پیش رو داریم و همچنین بالا بودن هزینه سرانه ایجاد اشتغال پایدار، این نیروی مازاد را می توان به کشورهایی که به نیروی کار احتیاج دارند، عرضه کرد. به این ترتیب علاوه بر کسب مهارت و تکنیک های جدید توسط نیروی

اعزامی می توان درآمد ارزی نیز کسب کرد؛ وزارت کار و امور اجتماعی با در نظر گرفتن این مزیت ها سازماندهی بازار کار در خارج از کشور را آغاز کرده است تا به شکل منسجم از نیروی کار ایرانی در خارج حمایت کند ...».

از این گویا تر و روشن تر نمی توان چهره ضد ملی و ضد انسانی رژیم «ولایت فقیه» و مسؤولان آن را نشان داد. برای سران رژیم کارگران ایرانی کالاهای ارزان قیمتی هستند که می توان با صادر کردن آن به خارج از کشور وادار کردن آنان به کار در شرایط غیر انسانی، از جمله زندگی در پارک ها و اردوگاه های شبیه به زندان بدون داشتن کوچکترین حقی در مقابل کارفرما (نگاه کنید به گزارش مطبوعات مجاز پیرامون سرنوشت کارگران ایرانی در کشورهایمانند ژاپن و شرایط غیر انسانی که به آنها در این کشورها تحمیل شد) هم مشکل بیکاری در کشور را حل کرد و هم درآمد ارزی از آن به دست آورد. اعزام کارگران به کشورهای خارج، که عمدتاً منظور کشورهای جنوب شرقی آسیا، مانند کره تایلند، کره جنوبی، سنگاپور و ژاپن است، تنها هدف فروختن بازاری کار ارزان قیمت و بی حقوق را به شرکت های بزرگ فراملی، و انحصارهای محلی این کشورها برای استثمار شدیدتر و وحشیانه تر کارگران ایرانی دنبال می کند. وزیر کار رژیم خوب می داند که با توجه به شرایط بسیار دشوار و دردناک بسیاری از کارگران کشور، طرح اعزام کارگران به خارج و دریافت حقوق به دلار برای بسیاری از کارگران و خانواده های آنان حذاب است و آنان حاضرند برای تأمین یک زندگی حداقلی برای خود و خانواده شان به این شرایط غیر انسانی تن در دهند.

کارگران مهاجر، پدیده نوینی در ایران نیست. در سال های دور هزاران زحمتکش ایرانی، عمدتاً از آذربایجان، در معادن نفت قفقاز کار می کردند، در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نیز صدها کارگر ایرانی در شیخ نشین های خلیج فارس به کار مشغول بودند و در سال های اخیر هزاران کارگر ایرانی به کشورهای نظیر ژاپن، تایلند و مالزی برای کار رفته اند، اکثریت قاطع این کارگران خصوصاً در سال های اخیر بر خلاف ادعای وزیر کار نه تنها قادر به کسب مهارت و تکنیک های جدید نبوده اند بلکه عمدتاً به کارهای سیاه در دشوارترین شرایط تحمیلی و بدون کوچکترین حق و حقوقی از سوی کارفرما مشغولند.

پدیده ای که از سوی بسیاری از جامعه شناسان نوعی برده داری در قرن بیستم نام گرفته است. طرح «اعزام کارگران به خارج» همانند دیگر سیاست های رژیم یک طرح ضد کارگری، ضد ملی و غیر انسانی است که باید با آن شدیداً مبارزه کرد. رژیم به جای حل معضلات کشور، از جمله به کارگرفتن سرمایه های مادی و معنوی موجود برای به کار انداختن تولید و تأمین رشد به سمت پیشرفت اقتصادی، ایران را بیش از پیش به ورطه سقوط و نابودی می کشاند و زندگی را بیش از پیش برای میلیون ها کارگر و زحمتکش میهن ما دشوار تر می کند. تجربه سال های اخیر بارها و بارها نشان داده است که از رژیم

ضدمردمی و ضد دموکراتیک «ولایت فقیه» جز این هم نمی توان انتظار داشت. تنها راه مقابله و تشدید مبارزه است. طبقه کارگر ایران نشان داده است که از چه نیروی عظیم اجتماعی برخوردار است. شکست مفتضحانه قانون کار «توکلی» و عقب نشینی رژیم در شرایط اوج گیری نارضایتی های عمومی کارگران نشان داده است که می توان با مبارزه سازمان یافته و منسجم رژیم را وادار به عقب نشینی کرد. به گمان ما امروز مبارزه در راه پایان دادن به این رژیم ضد مردمی پیوند تنگاتنگ و ناگسستی با مبارزه اقشار مختلف مردم برای دست یابی به حقوق صنفی - اجتماعی دارد و می تواند با پیوند زدن این خواست ها با مبارزه عمومی خلق راه را برای تحولات دموکراتیک در ایران به سمت استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی گشود.

ادامه: نگاهی به تحولات در حوضه دریای

فوز ...

بهانه لازم را به آمریکا و سایر نیروهای ارتجاعی می دهد که از این شعارها به منظور تأمین منافع خود استفاده کنند. اردلان آری نوف، معاون انستیتوی مطالعات استراتژیک قزاقستان، در همین مورد می گوید: «برای انتقال نفت و گاز قزاقستان به بازارهای جهانی به عنوان یک اقتصاد دان من با طرح انتقال از خاک ایران موافقم ... ولی تصمیم گیری در این زمینه جنبه سیاسی دارد و سیاست نفتی ما بخشی از سیاست نفتی روسیه است ...». نظریات، رییس جمهور قزاقستان نیز در سال گذشته خاطر نشان کرد که: «کلیتوتون از او مصرانه خواسته است نفت قزاقستان را ولو در صورت با صرفه بودن، از خاک ایران صادر نکنند...».

برخی از انحصارهای آمریکایی مایل هستند که شاه لوله های گاز و نفت از طریق افغانستان و پاکستان به اروپا و ژاپن فرستاده شود و در این زمینه کمک های همه جانبه ای به پاکستان و مزدوران خود در افغانستان، از جمله گروه طالبان انجام می دهند.

نیروهای مترقی و صلح دوست منطقه با توجه به منافع ملت های ساکن این مناطق و روابط تاریخی برادرانه و دوستانه میان ملل منطقه، به شدت با حضور و سلطه نیروهای خارجی در منطقه مخالف و با آن مبارزه می کنند. ثروت بی کرانی که در شکل منابع طبیعی نفت و گاز در منطقه وجود دارد، متعلق به مردم این کشورها است و آنها هستند که باید از مزایا و فواید آن بهره مند شوند.

ایران و کشورهای نو بنیاد آسیای میانه و حوضه دریای خزر تنها در پرتو دوستی، احترام متقابل و برقراری صلح قادر خواهند بود نقش شایسته و توانایی را در قرن بیست و یکم ایفاء کنند.

دیروز «زندان و شکنجه» ...

است. این که خودمان دنبال کاری برویم، اهل آن نبوده و نیستیم. از آن موقعی که انقلاب اسلامی پیروز شد و تا قبل از آن که کتک و زندان و شکنجه وجود داشت، همواره برای تکلیف وارد صحنه شده ایم... بنده قبلاً اعلام کرده ام که دنبال ریاست جمهوری نیستیم. مگر این که احساس کنم وظیفه ام این است... ممکن است بیایم. آدمی نیستم که شانه خالی کنم. بی عرضه هم نیستیم. اگر احساس کنم دیگران در این کار بهتر هستند به آنها واگذار خواهم کرد... یکبار هم خدمت مقام معظم رهبری رسیدم و گفتم این ریاست جمهوری که نه به کار است و نه به دار، اسباب زحمت شده است راه می رویم، عکس می گیریم می گویند ژست ریاست جمهوری است چه کنیم؟ آقا فرمودند جا نخور... (رسالت شنبه ۱۴ مهرماه ۱۳۷۵).

ناطق نوری در این سخنان به شکلی غیر مستقیم نه تنها کاندیداتوری خود را اعلام می کند، بلکه به جناح مقابل و مخالفان اشاره می کند که کاندیدای مورد نظر «ولی فقیه» نیز هست. وی در همین سخنان به روشنی از هماهنگی کامل میان دو جناح در باره سیاست های اجرا شده در عرصه های اقتصادی - اجتماعی سخن گفت و اعتراف کرد که تغییر سیاست های اقتصادی تنها ترفندی موقت برای کاستن تنش ها و جلوگیری از اوج گیری نارضایی ها در درون جامعه است. ناطق نوری همچنین ضمن اشاره به ضرورت

اسلامی کردن دانشگاه ها و ادامه سیاست خانمان برانداز «تعدیل اقتصادی»، پیرامون عدم دست یابی به ثبات اقتصادی از جمله گفت: «هرچند برنامه اول و دوم تثبیت شده هستند، اما گاهی شرایط خاصی پیش می آید. وقتی احساس شد مردم در فشار قرار گرفته اند، سعی شد این فشار کاهش یابد. اگر سرعت تعدیل قابل تحمل نیست، شیب آن را باید کاهش داد و معنای آن عقبگرد و پشیمان شدن از راهی که در برنامه پیش بینی شده نیست... آن روز که ایثارگران و رزمندگان جنگ می کردند و یا خود را وقف جنگ کرده بودند، عده ای درس می خواندند و امروز باید زمینه درس خواندن ایثارگران فراهم شود. یکی از راه های اسلامی کردن فضای دانشگاه ها این است که عناصر حزب الهی و ایثارگران را وارد دانشگاه ها کرد...» (همانجا - تأکید از ماست).

به عبارت دیگر برنامه جناح رسالت و هیاهوی تبلیغاتی آنان پیرامون دست یابی به عدالت اجتماعی چیزی جز ادامه همان سیاست های گذشته دولت رفسنجانی پیرامون «تعدیل نیروی انسانی» و «خصوصی سازی» که تاکنون ثمرات فاجعه باری برای اقتصاد کشور به همراه داشته است نیست.

نکته آخر، اینکه برای ما روشن نیست که ادعاهای ناطق نوری پیرامون «زندان و شکنجه» در رژیم گذشته چقدر به واقعیت نزدیک است و اصولاً ایشان چه مبارزه ای با رژیم گذشته کرده است، ولی آنچه در آن شکی نیست این حقیقت است که اگر دیروز هم وی زندانی و شکنجه دیده است، امروز او به مثابه یکی از سران درجه اول رژیم مسوول ایجاد زندانی به ابعاد ایران، دستگیری، شکنجه و اعدام هزاران مدافع راه

آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است، که بسیاری از آنان دهه ها در زندان های رژیم گذشته در راه تحقق این آرمان ها رزمیده بودند.

ناطق نوری و شرکاء نمی توانند با چنین ترفندهایی برای خود محبوبیت در جامعه دست و پا کنند. عملکرد به شدت ضد مردمی این افراد، افکار پوسیده و عمیقاً ارتجاعی، علم ستیز، زن ستیز و تمدن ستیز آنان روشن تر از آن است که برای کسی جای کوچکترین شکی پیرامون ماهیت و عملکرد این افراد باقی گذارده باشد. آنچه که از حرف های ناطق نوری می توان برداشت کرد، این است که دولت آینده اگر در اختیار او قرار گیرد، همان سیاست هایی را ادامه خواهد داد که ما امروز شاهد اجرای آن در کشور هستیم. تنها تفاوت اساسی شکل اجرای همان برنامه ها است. اگر رفسنجانی و شرکاء معتقد بودند که برای اجرای سیاست «تعدیل اقتصادی» و «خصوصی سازی» نیاز به کمی تعدیل در سیاست های اجتماعی و اعمال «روند اسلامی کردن» جامعه است ناطق نوری و شرکاء معتقد به تشدید و تسریع این روند است. در انتها آنچه که به مردم و وضعیت آنان مربوط است، سران رژیم بارها در عمل اثبات کرده اند که در محاسبات خود تنها چیزی را که در نظر نمی گیرند منافع توده های محروم، کارگران و زحمتکشان است و بنابراین نمی توان انتظار داشت که این مجموعه به خودی خود گامی برای بهبود شرایط بردارد. تجربه عینی و روزمره زندگی در رژیم «ولایت فقیه» بیش از پیش مردم و بخش های وسیعی از نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور را به این نتیجه می رساند که تنها راه نجات میهن و گشودن راه به سمت تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، ایجاد یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری برای پایان دادن به این رژیم ضد مردمی است.

اسلامی را وادار به عقب نشینی و کوتاه آمدن سر بسیاری از خواست ها و نظراتشان کرد.

کوتاه سخن، مخالفت سران رژیم با حکومت طالبان در افغانستان قبل از آنکه بر سر اصول و درک متفاوت آنان از «اسلام» مربوط باشد، به چشم داشت ایران برای افزایش حیطه نفوذش در افغانستان و حمایت آنان از جناح های دیگر درگیر در جنگ داخلی مربوط می شود. امروز افغانستان به مرکز جدیدی از درگیری برای گسترش نفوذ قدرت های منطقه ای از جمله ایران بدل شده است. در تمامی این مخالفت ها تنها مسأله ای که مد نظر سران ارتجاعی رژیم های «ولایت فقیه»، پاکستان، عربستان سعودی و کشورهای امپریالیستی قرار ندارد سرنوشت دردناک و کشتاری است که از مردم عادی و بی گناه افغانستان می شود. به اعتراف صریح بی نظیر بوتو، نخست وزیر پاکستان شرایط فعلی افغانستان مولد سیاست هایی است که دولت های ارتجاعی منطقه، در کنار امپریالیسم برای مقابله با نیروهای مترقی و گسترش نفوذ آنان در منطقه به پیش برده و می برند.

جنايتكاران را سفيد کردند و از خود چنان سبعت نشان دادند که نظیر آن را در تاریخ معاصر کمتر می توان یافت. و همین سران بودند که یک شبه دستور اعدام هزاران انسان بی گناه را تنها به جرم دگراندیشی و مخالفت با ارتجاع، استبداد و تاریک اندیشی صادر کردند و نام آن را «مبارزه با کفار» نهادند. و بالاخره کیست که نداند چه شکنجه های وحشیانه ای در زندان ها زیر عنوان «تعزیرات اسلامی» علیه زندانیان سیاسی اعمال گردید و حتی دختران جوان قبل از اعدام مورد تجاوز قرار می گرفتند تا به قول حضرات «احکام شرع» در مورد آنان به اجراء درآید.

اگر سران رژیم تاکنون نتوانسته اند تمامی برنامه های خود را برای بازگرداندن ایران به کشوری کاملاً اسیر قوانین قرون وسطایی به مرحله اجراء درآورند، این مسأله قبل از اینکه به خواست و نظرات آنان مربوط باشد، به سطح رشد یابندگی جامعه ما و سطح و آمادگی پذیرش چنین نظرانی در کشور ما برمی گردد. و وجود همین شرایط بود که سران جمهوری

ادامه سید علی خامنه ای ...

«حجاب» به وسیله جاقو کشان و مزدوران مسلح خود و با حمله و آزار و اذیت هزاران زن ایرانی در جامعه به پیش بردند و اگر مقاومت سرسختانه بخش های وسیعی از جامعه نبود، رژیم برنامه وسیع خود برای پاکسازی گسترده و اخراج زنان را از ادارات به تمام و کمال به مرحله اجرا در می آورد و حتی علی رغم تمامی اعتراض ها بازم هزاران زن به بهانه های مختلف از کار برکنار شدند. و باز همین سران رژیم بودند که زن را «ناقص الخلقه» و جای زنان را «در خانه و آشپزخانه» اعلام کردند.

آقای جنتی خود از کسانی بود که جاقو کشان و زنجیر کشان موتور سوار «حزب الله» را به بورش به اهالی کشور زیر پوشش «نهی از منکر» دعوت کرد و باز همین سران رژیم بودند که در دستگیری، آزار، شکنجه و اعدام هزاران مبارز راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی کشور، روی سیاه کارترین

رویدادهای جهان



صهیونیست ها طرفدار صلح نیستند

به دلیل پافشاری اسرائیل در خودداری از عقب کشیدن نیروهای خود از شهر هبرون مذاکرات صلح خاورمیانه که در روز ۱۱ مهرماه با شرکت نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل و ملک حسین و یاسر عرفات برگزار شد، نتوانست هیچ مشکل اساسی را از سر راه بردارد. یاسر عرفات در مذاکرات واشنگتن خواستار شده بود که نتانیاهو ارتش اسرائیل را از هبرون بیرون بکشد و تونل هاسمونیان را ببندد. یک مقام اسرائیلی موضع اسرائیل را به روشنی اعلام کرد: «در حال حاضر ما برای قبول خواسته های فلسطینی ها برای تجدید استقرار فوری در هبرون، آماده نیستیم». یاسر عرفات در سر راه خود به واشنگتن در بروکسل با رهبران اتحادیه اروپا ملاقات کرد. در بیانیه منتشره از سوی اتحادیه اروپا از اسرائیل خواسته می شود که تونل هاسمونیان را ببندد و پایبندی خود به صلح در خاورمیانه را تأکید کند. جنبش اسلامی حماس در بیانیه ای از مردم فلسطین خواست که بعد از نمازهای جمعه به تظاهرات و تقابل کامل با نیروهای اشغالگر صهیونیستی بپردازند.

اردن در ۲۳ مهرماه گفت که روابط بین اسرائیل و اردن در آینده بستگی به احترام و یا عدم احترام اسرائیل به قرار داد صلح دارد. یک روزنامه سوری اخیراً نتانیاهو را متهم کرد که سعی دارد جنگ جدیدی را در خاورمیانه آغاز کند و از کشورهای عربی خواست که برای مقابله با آن متحد شوند.

ارتش روسیه در معرض سقوط

ایگور رومیانوف، وزیر دفاع روسیه در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۱۰ مهرماه اظهار داشت که ۱۸ میلیارد دلاری که در طرح بودجه ۱۹۹۷ به نیروهای مسلح اختصاص داده شده است فقط یک سوم نیازهای ارتش را برآورده می کند. او ضمن مردود شمردن احتمال یک شورش نظامی اعلام خطر کرد که اگر دولت در حل مشکلات مالی ارتش به ویژه مساله عقب ماندن حقوق ها کوتاهی کند «ممکن است بروسه های غیر قابل کنترل و غیر مطلوب آغاز شود». او گفت که «روسیه ممکن است که ارتش خود را به عنوان یک ساختار دولتی بیکارچه و از لحاظ نظامی موثر از دست بدهد». وزیر دفاع مطرح کرد که اصلاحات نظامی منجمله کاهش پرسنل نیروهای نظامی از ۱/۵ میلیون به ۱/۲ میلیون نفر آماده انجام است ولی نمی تواند بدون اختصاص منابع مالی مکفی به جلو برود. او همچنین اظهار تردید کرد که بر خلاف نظر یلتسین، ارتش بتواند تا سال ۲۰۰۰ به یک نیروی کاملاً حرفه ای تبدیل شود. یلتسین اخیراً از ویکتور چرنومردین، نخست وزیر خواسته است که در یک اجلاس ویژه کابینه مسایل ارتش را مورد توجه قرار دهد. همچنین قرار است که اجلاس شورای دفاع که مسؤلیت آن به عهده چرنومردین است به مطالعه اصلاحات ارتش و دیگر موضوعات امنیتی بپردازد.

تشریح نزاویسمایاگازتا در ۱۰ مهرماه اخطار کرد که بدهی افزایش یابنده دولت به ارتش می تواند به افزایش تشنج در نیروهای مسلح روسیه منجر شود. بر طبق نظر

سنجی های انجام شده در صورت خراب تر شدن وضعیت اقتصادی یک چهارم نیروهای ارتشی حاضر هستند که در عملیات اعتراضی شرکت کنند.

● در انتخابات ۸ مهرماه برای استانداران مناطق، کاندیداهای حزب کمونیست روسیه با پیروزی درخشانی عملاً بلامنازع بودن قدرت خود را به نمایش گذاشت. کاندیدای حزب کمونیست در استان لنینگراد، وادیم گوستوف با ۵۳ درصد آراء بر استاندار سابق بلیاکوف، متحد سرسخت و گوش به فرمان یلتسین که ۳۲ درصد آراء را به دست آورد، پیروز شد.

● در استان آمور نیز کاندیدای حزب کمونیست آناتولی بلونوکوف بر رقبای دولتی خود پیشی گرفت. این نتایج درخشان علی رغم تقلب ها و دستکاری های مقامات دولتی در پروسه انتخابات حاصل شده است. حزب خواستار ابطال انتخابات برخی مناطق و انجام دوباره آنها گردیده است.

پیروزی چپ در انتخابات یونان

نیروهای چپ پیروزی های بزرگی را در انتخابات پارلمانی یونان که در روز اول مهرماه انجام گرفت بدست آوردند. حزب سوسیالیست با ۱۶۲ کرسی از مجموع ۳۰۰ کرسی موجود در پارلمان باردیگر قدرت را بدست گرفت. حزب کمونیست با افزودن بیش از یک درصد به آراء خود ۱۱ کرسی پارلمانی را صاحب شد که در مقایسه با انتخابات قبل دو کرسی بیشتر است. حزب ائتلافی که عمدتاً از اعضای سابق حزب کمونیست و منشعبین آن تشکیل شده صاحب ۱۰ کرسی شد. جنبش اجتماعی دموکراتیک که در سال ۱۹۹۵ با انشعاب از حزب سوسیالیست تاسیس شد. صاحب ۹ کرسی انتخاباتی گردید.

تشدید جنگ داخلی در افغانستان

مستقر کرده است دارای مجهزترین نیروهای نظامی می باشد و از یک نیروی هوایی کوچک نیز برخوردار است. شرکت نیروهای تحت فرماندهی ژنرال دوستم در مبارزات مردم افغانستان علیه طالبان می تواند نقش عمده ای در شکست طرح پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده برای سپردن کنترل خاک افغانستان به نیروهای ماوراء ارتجاعی جنبش اسلامی طالبان داشته باشد.

● کشورهای آسیای مرکزی و روسیه نگران تحولات افغانستان می باشند. به گزارش روتیر یوگنی پریماکوف، وزیر خارجه روسیه در ۹ مهرماه اظهار داشت که مسکو در نظر ندارد که با طالبان تماس ایجاد کند.

پریماکوف اعدام دکتر نجیب الله، رئیس جمهور سابق افغانستان را به عنوان یک «کشاکش گراحت آور» محکوم کرد. سخنگوی وزارت خارجه روسیه پیروزی طالبان را به عنوان یک «فاجعه برای مردم افغانستان» که «تمامی منطقه» را تهدید می کند توصیف کرد. در روز ۱۰ مهرماه یلتسین از چرنومردین، نخست وزیر روسیه خواست که با رهبران دیگر کشورهای عضو «کنفدراسیون کشورهای مستقل» در مورد فراخواندن یک گردهمایی به منظور بررسی اوضاع افغانستان تماس بگیرد. ژنرال لید، دبیر شورای امنیت روسیه در یک کنفرانس مطبوعاتی به خطرات تسلط طالبان برای ثبات و امنیت تاجیکستان و ازبکستان اشاره کرد و گفت اگر طالبان که توسط پاکستان حمایت می شوند نیروهای خود را با نیروهای

علی رغم تسخیر کابل توسط نیروهای طالبان، درگیری های خونین در شمال افغانستان ادامه دارد. نیروهای نظامی وابسته به دولت برهان الدین ربانی تحت فرماندهی احمد شاه مسعود، وزیر دفاع در اتحاد با نیروهای شیعه به رهبری کریم خلیلی و همچنین در هماهنگی با نیروهای تحت فرماندهی ژنرال عبدالرشید دوستم توانسته اند پیشروی نیروی طالبان را متوقف و ضربات سنگینی به آن وارد کنند. در روزهای ۱۹ و ۲۰ مهرماه در نزدیکی پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل نیروهای طالبان مورد حمله قرار گرفتند. سخنگوی طالبان گفته است که آنان برای مذاکره با ژنرال دوستم فرمانده نیروهای ازبک و احمد شاه مسعود آماده اند ولیکن تهدید کرد که در صورت رد مذاکرات، آنها مسؤول «عواقب بد» خواهند بود. طالبان قبلاً گفته بود که آنها هیچگونه اختلافی با دوستم که ۶ استان شمالی را در کنترل دارد ندارند. لیکن طالبان اصرار دارد که همه جناح ها باید خلع سلاح بشوند.

ژنرال دوستم، احمد شاه مسعود و کریم خلیلی یک توافقنامه امضاء کرده اند که اگر هر کدام از آنها زیر حمله قرار گرفتند به طور مشترک علیه طالبان مبارزه کنند. ژنرال دوستم که از هم اکنون نیروهای مسلح خود را در جنوب تونل سالنگ که کابل را به شمال افغانستان متصل می کند،

اپوزیسیون مسلمان تاجیک که در شمال افغانستان مستقر هستند متحد کند، آنها به سادگی می توانند که «پستهای مرزی روسیه در تاجیکستان را مورد تهدید قرار دهند». او خواستار حمایت روسیه از رهبران افغانی شد که خواهان سد کردن پیشرفت طالبان در شمال افغانستان هستند. البته پریماکوف در سخنانی در ۱۱ مهرماه نظر لید را رد کرد و گفت بهتر است یک سیاست «منتظر شویم، و ببینیم» چگونه اوضاع تحول پیدا می کند، اتخاذ نمایم. دولت تاجیکستان در روز ۹ مهرماه نگرانی خود را در مورد رخدادهای کابل ابراز کرد و خاطر نشان نمود که این تحولات بر کوشش هایی که به منظور ایمن ساختن مرزهای افغانستان و تاجیکستان انجام می شود اثرات منفی خواهد گذاشت. در همین روز وزیر خارجه قزاقستان از سازمان ملل خواستار شد که اقداماتی را به منظور خاتمه خونریزی در افغانستان اتخاذ کند و اخطار کرد که سقوط اقتصادی و عدم ثبات سیاسی در آن کشور می تواند ثبات آسیای مرکزی را بهم بزند. رئیس جمهور تاجیکستان، امام علی رحمانوف از طریق استمداد از سازمان ملل و «قدرت های جهان» از آنها خواست که در جهت یک آرایش سیاسی در افغانستان کوشش کنند.

نگاهی به تحولات در حوضه دریای خزر و آسیای میانه

سلسله تحولاتی که در منطقه آسیای میانه و حوضه دریای خزر در جریان است، بخشی از فعل و انفعالات مهم ژئوپلیتیک جهان در آستانه سده بیست و یکم قلمداد می شود و این مجموعه تحولات در مرکز و محور روندهای پر اهمیت جهان معاصر قرار دارند.

دریای خزر، بزرگترین دریاچه جهان، با سفره های غنی نفت و گاز و از نظر زیست شناسی دارای مجموعه ای از ماهیان و آبزیان استثنایی و کمیاب و مرکز تولید و صدور مرغوب ترین خاویار، اینک جایگاه ویژه ای در معادلات بین المللی یافته است.

رقابت های تنش زا، رویارویی و قطب بندی های بسیار خطرناک و حضور رو به افزایش دولت های امپریالیستی، آینده صلح آمیز این منطقه را به شکل فزاینده ای زیر علامت سؤال برده است.

تشنج در روابط بین رژیم «ولایت فقیه» و جمهوری آذربایجان که با درگیری های لفظی وزیر امور خارجه رژیم و همتای آذری او حسن اوف در ماه های گذشته به اوج خود رسید، در کنار ژرفش بحران در تاجیکستان، ادامه درگیری های خونین در چین، ادامه جنگ داخلی در افغانستان، سیاست های حکومت قزاقستان مبنی بر تأسیس پایگاههای نظامی در خاک کشور خود که قابلیت پذیرش ۳ تا ۵ هزار تفنگدار آمریکایی و ۲۰ تا ۵۰ فروند هواپیماهای جنگی را دارا است، نفوذ و رقابت فشرده روسیه و آمریکا در آسیای میانه، پیمان های نفتی دولت آذربایجان با انحصارهای فراملی و بالاخره تصادم «منافع» جمهوری اسلامی، ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی در منطقه از جمله سلسله حوادثی هستند که به نوبه خود، اهمیت فوق العاده استراتژیک آسیای میانه و کشورهای حوضه دریای خزر را بازتاب می دهند.

آخرین پژوهش های کارشناسی، نمایانگر آن است که دریای خزر با بیش از ۶۸ میلیارد بشکه، معادل ۹/۰۹۴ میلیارد تن منابع شناسایی شده پس از خلیج فارس و سیبری، سومین منطقه نفت خیز جهان است. به علاوه ذخایر بزرگ گاز طبیعی نیز در حوضه دریای خزر و

آسیای میانه وجود دارد.

با توجه به برآورد شورای جهانی انرژی (سی-ام-تی) مبنی بر این که تقاضا برای منابع انرژی فسیلی مانند نفت و گاز تا سال ۲۰۲۰ روبه افزایش است، می توان بهتر به ابعاد اهمیتی که این منطقه پیدا می کند پی برد.

کارشناسان آمریکایی و اروپایی پیش بینی می کنند که کشورهای حوضه دریای خزر تا سال ۲۰۰۰ قادر خواهند بود روزانه بالغ بر ۱۲ میلیون بشکه نفت تولید و حدود ۶ میلیون بشکه آن را صادر کنند.

در شرایط کنونی مجموعه ای از مسایل به پیدایش تنش و برخورد روابط بین کشورهای این منطقه منجر شده است. کشورهای حوضه دریای خزر یعنی ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان بر سر سه موضوع اساسی با هم اختلاف دارند. اولین موضوع اختلاف، مسأله مالکیت نفت و گاز موجود در این منطقه است. دومین مسأله، موضوع چگونگی مشارکت این کشورها در امر تولید و استخراج منابع مزبور است و سومین موضوع اختلاف، مسأله چگونگی احداث شاه لوله ها و انتقال نفت و گاز به خارج از منطقه است. به این سه موضوع باید مسأله نقش روزافزون و مخرب انحصارها و کشورهای امپریالیستی، خصوصاً امپریالیسم آمریکا را اضافه کرد که برای تأمین منافع خود به اختلاف میان این کشورها دامن می زند.

در سال های گذشته دو پیمان بزرگ نفتی از سوی جمهوری آذربایجان با انحصارهای عمدتاً آمریکایی و اروپایی به اتفاق روسیه به امضاء رسیده است. در هردو قرارداد، زیر فشار آمریکا، ایران از مشارکت در این پروژه ها محروم گردیده است و سهم ایران در قرارداد های نفت آذربایجان، به ترکیه، عضو ناتو، واگذار شده است. صرف نظر از ماهیت واپس مانده و سیاست خارجی ماجراجویانه رژیم «ولایت فقیه»، حذف ایران از دست یابی به این منابع درآمد، نمی تواند مورد تأیید ما و یا هیچ نیروی مترقی و مردمی دیگری باشد.

افزون بر حذف از دو قرارداد نفتی ذکر شده، ایران همچنین از شرکت در پروژه های عظیم انتقال نفت و گاز در آسیای میانه و دریای خزر

محروم گردیده است. تنها ترکمنستان حاضر شده است علی رغم فشارهای آمریکا، گاز صادراتی خود را از خاک ایران به خارج صادر کند. گاز ترکمنستان، که در حال حاضر چهارمین تولید کننده گاز جهان است، به وسیله یک شاه لوله از راه ایران به ترکیه و از آنجا به اروپا منتقل می شود. هزینه نهایی احداث و تکمیل این شاه لوله ۳/۵ میلیارد دلار برآورد می شود که از این مقدار، جمهوری اسلامی موظف به پرداخت نیمی از آن است. طول این خط لوله ۱۴۵۰ کیلومتر است.

همان طوری که اشاره شد انتقال نفت و گاز آسیای میانه و حوضه دریای خزر، یکی از عمده ترین دلایل برخوردها و تنش ها میان کشورهای این منطقه است. از نظر جغرافیایی، ایران نزدیک ترین، پرسودترین، با صرفه ترین در عین حال آسان ترین امکان برای رساندن گاز به اروپا و ژاپن است. بنادر ایران در خلیج فارس از جمله بندر عباس، بوشهر، بندر چاه بهار و... شرایط لازم را برای انتقال گاز و نفت به اروپا و ژاپن دارا هستند که در صورت بهره برداری نقش و تأثیر به سزایی در اقتصاد کشور خواهد داشت.

افزون بر مداخلات مخرب و سلطه جویانه امپریالیسم آمریکا در منطقه برای تأمین منافع و هژمونی خود بر تحولات این منطقه سیاست های ماجراجویانه و مداخله جویانه ایران در منطقه و تبلیغ «پان اسلامیسیم» از نوع جمهوری اسلامی،

ادامه در صفحه ۵

کمک مالی به حزب توده ایران بک

وظیفه انقلابی است!

کمک های مالی رسیده

هادی از هامبورگ به یاد رفیق زرشناس ۵۰ مارک

پروین از هلند ۷۵ گیلدن

رفیقی از ایران به مناسبت ۵۵-مین سالگرد حزب

۵۰ دلار

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:491

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm

22 October 1996

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e. V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک